

معرفی سیمای عیسی مسیح تاریخی که تبدیل به افسانه ای ترین پیامبران گردیده است

نگارنده سر انجام بعد سالها کند و کاو در این باب بدین نتیجه رسیده است. به طور ساده در افسانه و تاریخ عیسی مسیح نام و نشان خدایان فینیقی و سوری و پیامبر ایرانی زرتشت جایگزین نامهای تاریخی معلم و رهبر انقلابی یهود یعنی یهودای جلیلی پسر زیپورایی در عهد موسوم به دوران عیسی مسیح به جای خود و خانواده و نزدیکان خانوادگی وی گردیده اند: **عیسی مسیح** نیمه خدای اسطوره ای به جای **آدونیس** (سرور من، بعل شاهزاده) خدای میرای زمینی فینیقیها است که پسر الهه ای به نام **میرا** (میرهه، دختر ال، الله، یهوه) است. **مریم** (قدیسه) مادر عیسی مسیح به جای الهه سوری معروف به **آنات** (آیس، باکره) باکره عاشق پیشه است که درون خانوادگی با **بعل** (خدای سرور، ملک) روابط عاشقانه داشته است و پدران ملکوتیش به جای **ال** (رهبر، سرور)، **یوسف** (تموز، بت اساف اعراب) و حامیان اولیه اش **ذکریا** (واعظ) و پسرش **یحیی** (جاودانی) به جای شخصیت‌های معروف ایرانیان **سپیتمه گودرز** (سرودان دینی سپید رخسار) و پسرش **سپیتاک زرتشت** (معروف به منادی آمدن نجات دهنده) - از جاودانان معروف زرتشتی - هستند که به وساطت مترادف شدن لقب **سپیتمه** مغ پدر یعنی **جمشید** (همزاد درخشان) و القاب پسرش **سپیتاک زرتشت** (شاهزاده ابراهیم ادهم اساطیری تاجیکان نیمه عرب و نیمه ایرانی) یعنی **جاودانی** و **خلیل الله** (دوست صمیمی خدا) با نامهای **مارقالو** و **مانتیاس** جایگزین همین نامهای **مارقالو** (همزاد درخشندگی) و پسرش **مانتیاس** (مزدوج با خدا) - هم‌رزم **یهودای جلیلی انقلابی** - شده اند. ولی بعد از کنار رفتن این حایل و رویه اساطیری تاریخی عیسی مسیح، عیسی مسیح تاریخی که همان معلم انقلابی تاریخی یهود، **یهودای جلیلی** فرزند **زیپورایی** رهبر فرقه یهودی **زنالوت** (مشتاقان آزادی) است سر از بالین تاریخ مکتوم بیرون می آورد کسی که در مقابله و رویارویی با استعمارگران رومی گفت: این شرم آور است که غیر از خدای یکتای را بپرستیم و افزون بر این افراد سلطه گرزمنی را به سروری خود بپذیریم (قابل توجه حامیان مسیحی و اسلامی بوشهای پدر و پسر که از خود همین عیسی مسیح و محمد مسخ شده خیال خویش برای تحمیق و اسارت و چپاول منابع جهان سوم بهره میگیرند).

حال بعد از این مقدمه حاوی نتیجه مقاله ای که حدود یک دهه پیش در باب عیسی مسیح تدوین کرده بودم با کسر و اضافات لازمی در اینجا می آورم تا جزئیات تاریخی و اساطیری بیشتری در این باب روشن گردند:

عیسی مسیح تاریخی و عیسی مسیح اساطیری آسمانی انجیلهای

آیا شخصی به نام و نشان عیسی مسیح در آن برهه زمانی که انجیلهای صحبت می دارند، وجود خارجی داشته است؟ این سؤالی است که غالباً در باب وی حتی در ضمیر پنهان برخی دکانداران دینی به عمل آمده و می آید. بدین نحو پرسش، پاسخ صریح آری یا نه ناممکن می نماید، چون در تألیفات بزرگترین تاریخ نویس یهود یعنی یوسف فلاویوس با تمایلات زنالوتی (مسیحیت سیاسی بنیادی) که حدود هفت سال بعد از عهد عیسی مسیح انجیلهای، در سال تولد یافته بود، با صرف نظر از دو بند معمولی که نساخان مسیحی در قرون دوم و سوم میلادی به کتاب تاریخ باستانی یهود وی افزوده اند، کسی تحت چنین نام و نشانی معرفی نشده است؛ در صورتی که می دانیم این تألیفات از لحاظ رعایت بی طرفی در بیان وقایع تاریخی - اجتماعی عهد عیسی مسیح و دهه ای چند ما قبل و ما بعد آن آثار بسیار پر ارزش و بی نظیر می باشند.

بر همین پایه است که کری ولف مؤلف کتاب معروف "در باره انجیلهای" در بررسیهای خود بدین نتیجه می رسد که بگوید: "باری حتی یک منبع تاریخی قابل ارزش یافت نمی شود که وجود کسی به نام عیسی مسیح را تأیید کند". آلبرت شوایتزر هم در این باب می گوید: "آن عیسی ناصری که ظاهر شد مانند مسیح و موعظه کرد علم اخلاق حکومت خدایی را و پایه گذاری نمود حکومت آسمانی را بر روی زمین و مُرد برای اینکه گناه جهانیان را با قدسیت خویش بخرد، هر گز وجود خارجی نداشته است."

ولی اگر پرسش را چنین مطرح کنیم که آیا صرف نظر از آرایه های اساطیری، شخصی تحت لقب یا عنوان مکتوم یا ثانوی و متأخر عیسی مسیح در آن شرایط زمانی که انجیلهای خبر می دهند وجود داشته است؟ و در این صورت نام و نشان واقعی وی چه بوده است؟ آشکار است که در این صورت مسئله و راه حل آن شکل منطقی پیدا میکند. برای پاسخ بدین سؤال لازم می آید که جریانات فکری و سیاسی مهم یهودیه/اسرائیل و همچنین سرگذشت اشخاص سرشناس یهود در نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد و همچنین در قرن اول میلادی به دقت نظر قرار گیرند. در این راه سوای دو تألیف پر ارزش یوسف فلاویوس یعنی "تاریخ باستانی یهود" و "جنگ یهود با رومیان"، خود انجیلهای هم اسناد مرکب اساطیری و تاریخی پر ارجی می باشند. کسی که در این عرصه در میان اخبار تاریخی یوسف فلاویوس بسیار جلب توجه می نماید معلم / فیلسوف انقلابی است که نامش **یهودا** و القابش **جلیلی** (انقلابی) و **ناصری** (قدسی) است یعنی تصادفاً به همان شکل نامهای خاستگاه یهودای جلیلی پسر حزکیا می باشد.

یوسف فلاویوس در فصل هشتم کتاب دوم جنگ یهود با رومیان، زیر عنوان یهودای جلیلی و سه فرقه مذهبی یهودیان چنین اطلاعاتی از وی به دست می دهد:

"منطقه تحت فرمانروایی آرکلائی پسر هیروود کبیر (یعنی ولایات ساماریا، یهودیه و نواحی شمالی ادومیه) تبدیل به ایالت واحدی گردید و یک فرمانده تام الاختیار رومی به نام کوپونی یوس برای اداره آن فرستاده شد. در عهد او (بین سالهای ۶ تا ۹ میلادی) یک مرد جلیلی (انقلابی) به نام یهودا ظهور کرد و هم میهنان خود را به مبارزه با تسلط بیگانگان دعوت نمود. او می گفت این شرم آور است که هم خراج به رومیها داده، هم جز خدای متعال انسانهای فانی را به سروری خود قبول کنیم. وی فرقه خاص خود را تأسیس کرد که وجه اشتراک چندانی با سه فرقه یهودی دیگر یعنی فریسی، صدوقی و اسنی نداشت."

یوسف فلاویوس در جاهای دیگر تألیفات خود اشاره می کند که گروههای بزرگ همین فرقه چهارم یعنی پیروان یهودای جلیلی فیلسوف، بعداً اسم زناوت (یعنی مشتاقان آزادی) را بر خود گرفته بودند. اما در تاریخ منشأ دین عالم گیر مسیحیت این اشتباه بزرگ رخ داده که این یهودای جلیلی، فیلسوف انقلابی یهود را با یهودای جلیلی دیگری که فرزند راهزنی به نام حزکیا بوده و مورد طعن و سرزنش لوقای انجیل نویس و تصادفاً آن هم در همان سالهای آغازین میلادی قیام سیاسی بزرگی را در جلیلیه رهبری می نمود یکی انگاشته اند، نتیجتاً با زیر سایه وی بردن هویت یهودای جلیلی فیلسوف پیدا نمودن عیسی مسیح تاریخی را غامض و تقریباً غیر ممکن کرده اند. در صورتی که میدانیم قتل یهودای جلیلی فرزند حزکیا حدود دو سال پیش از ظهور دوباره یهودای جلیلی فیلسوف در جلیلیه، اتفاق افتاده است. چنانکه اشاره شد در باره جنبش نارسای یهودای فرزند حزکیا، در خود ملحقات انجیلها هم سخن به میان آمده است: "بعد از او (تئودا) در زمان سرشماری (حدود سال ۶-۷ میلادی) شخصی دیگر به نام یهودای جلیلی برخاست و عده ای مرید پیدا کرد. ولی او هم کشته شد و مریدانش پراکنده شدند (خدمات رسولان مسیح، لوقا، بند ۳۷ از فصل پنجم). منابع تحقیقی مسیحی معاصر تاریخ قتل همین یهودای جلیلی فرزند حزکیا را سال ۵ میلادی اعلام می دارند. در استدلال بیشتر این مطلب که دو یهودای جلیلی مذکور اشخاص جداگانه ای بوده و شخصیتهای متفاوتی داشته اند، شواهد و اسناد روشنی را میتوان بر مبنای منابع تاریخی ارائه نمود:

از گفته های یوسف فلاویوس در باره یهودای جلیلی فرزند حزکیا چنین بر می آید که قیام وی مبنای ایدئولوژیک خاصی نداشته است و به احتمال زیاد انگیزه اصلی خود وی حس انتقام جویی از قتل پدرش حزکیا بوده که به جرم راهزنی توسط هیروود کبیر به قتل رسیده بود. افزون بر این فلاویوس در مورد خاستگاه وی گوید که موطن شهر گماله بود. از آنجا به گولان آمد (این شهرها در سمت شرقی دریاچه جلیل قرار داشتند). او بعد از مرگ هیروود کبیر (چهار سال پیش از میلاد) به جلیلیه آمد و زرادخانه دولتی شهر صفوریه مرکز ولایت جلیلیه را ضبط نموده، در آنجا بر مسند قدرت تکیه زد. اما در سال پنجم میلادی از سپاهیان تحت فرماندهی کوئینتیلیوس واروس والی رومی شکست خورد و به قتل رسید.

در این واقعه شهر صفوریه ویران گشت و حدود دو هزار تن از قیام کنندگان مصلوب شدند. چنانکه پیداست حوزه قیام مسلحانه یهودای جلیلی مذکور از آغاز کار سمت اسرائیل در شمال یهودیه، سمت شرقی دریاچه جلیل و خود ایالت جلیلیه بوده است. در حالی که مطابق شواهد و قرائن تاریخی که بدانها خواهیم پرداخت یهودای جلیلی فیلسوف - معلم - روحانی انقلابی در آن عهد در جنوب در سمت مصر (به احتمال زیاد در آن بخش از صحرای سینا که از سلطه مستقیم رومیان خارج بوده) فعالیت سیاسی و فرهنگی داشته است. یوسف فلاویوس اطلاعات پراکنده بیشتری از همین یهودای جلیلی فیلسوف و خاندان وی به دست می دهد: یکجا میگوید دو تن از پسران وی به اسمی یعقوب و شمعون که در رأس انقلابیون زناوت قرار داشتند، در عهد تیبریوس آکساندر والی رومی یهودیه (بین سالهای ۴۶ تا ۴۸ میلادی) دستگیر گردیده، مصلوب شدند. در جای دیگر در رابطه با پسر سوم وی مناخیم - که در سال ۶۶ میلادی در صدر قیام یهودیان ماسادا (در جنوب شرقی یهودیه) قرار داشته، بعد دستگیر گردیده و با شکنجه های سخت اعدام گردیده - چنین خبر میدهد:

"در این زمان (حدود سال ۶۶ میلادی) شخصی به نام منائیم (مناخیم) ظهور نمود که یکی از پسران عالم معروف یهودا، ملقب به جلیلی بود. این همان یهودایی است که یکبار در عهد فرمانروایی کویرینوس (فرماندار رومی سوریه بعد از سال پنج میلادی) یهود را ملامت کرد به اینکه آنان اطاعت، هم از فرمان خدا و هم از دستور رومیان [اشغالگر] کنند. منائیم پسر او با پیروانش به سوی شهر ماسادا (در ساحل جنوب غربی بحرالمیت) رهسپار شد. در آنجا زرادخانه دولتی شهر را تصرف کرده، سوای هم میهنان خود شورشیان خارجی را نیز مسلح نمود. وی در رأس این جمعیت کثیر که که محافظین وی گشته بودند، پادشاهی بر اورشلیم جلوه گر میشد... چنانکه گفته شد خود این یهودای جلیلی عالم و روحانی انقلابی، غیر از یهودای جلیلی فرزند حزکیای راهزن است. اما فلاویوس او را به سبب موقعیتش در روم به عمد سوابق سیاسی قبلی وی را تحت مشخصات نه چندان متفاوت دیگری چنین معرفی نموده است (مترجمین اروپایی به صراحت بدین ابهام گویی عمدی یوسف فلاویوس در این باره اشاره می نمایند): یوسف فلاویوس، شخص بسیار معروفی به نام یهودا فرزند زیپورایی معروفترین عالم یهود و مقسر بی نظیر قوانین ابا و اجدادی و مربی جوانان معرفی کرده، گوید

که او کمی پیش از سال چهارم پیش از میلاد بیماری هولناک هیروود کبیر را پیشگویی کرده بود. به گفته فلاویوس این پیشگویی زمانی صورت گرفت که وی به همراه دوست و هم فکرش ماتئیس فرزند مارقالوت مریدان جوانشان را با وعده نجات آخروی تشویق میکردند به اینکه تندیس عقاب طلایی سمبل امپراطوری روم را که به امر هیروود کبیر بر بالای سر درب اورشلیم نصب شده بود، کنده و پائین بیاورند. سبب آن بود که به نظر یهودا و ماتئیس وجود این سمبل در آنجا مغایر با قوانین و سنن دینی یهود بود. اما چون این کار به واسطه شایع شدن خیر مرگ هیروود کبیر در روز روشن، پیش چشم جمعیتی زیاد صورت گرفت، باعث برانگیخته شدن خشم هیروود کبیر شد. دستور داد که عمال و مسبین این حادثه را دستگیر کنند. طبق مندرجات هر دو کتاب یوسف فلاویوس، خود ماتئیس فرزند مارقالوت و حدود ۴۰ تن از مریدان جوان یهودا و ماتئیس که شجاعانه از اقدامشان دفاع کرده بودند، درون آتش سوخته یا اعدام گردیدند. به سبب این واقعه شوم ماه چندین شب در خسوف بود. اما در مورد سرنوشت یهودا و جمعی از شاگردانش مطلب ظاهراً گنگ و مبهم است چه فلاویوس در کتاب جنگ یهود با رومیان با لحن نا روشن و محافظه کارانه ای صرفاً اشاره میکند: "هیروود امر کرد که بسوزانند آن جوانانی را که به بالای سر درب معبد اورشلیم رفتند، حتی آن علما (یعنی یهودا و ماتئیس) را و همچنین دستور داد جوانانی را که در این رابطه به زندان افکنده شده اند، به دست جلا سپرده شوند." ولی فلاویوس که در کتاب تاریخ باستانی یهود مصل تر از واقعه سخن میگوید، معلوم می نماید که فقط ماتئیس و عده ای از مریدان جوان سوخته و گروهی دیگر از این مریدان جوان اعدام شده اند. بنابراین شخص یهودا و جمعی از شاگردانش باید از این حادثه جان سالم به در برده باشند. از اشارات صریح انجیلها در مورد عیسی مسیح در زمان دریافت خبر حادثه قتل یحیی (ماتئیس) در خواهیم یافت که این پناهگاه که وی با قایق راهی آن شده است، در سمت مصر به احتمال زیاد صحرای سینای مصر بوده است.

حال می توان دلایل قاطع و واضحی را ارائه نمود مبنی بر این که یهودای جلیلی فرزند زیپورایی همان عیسی مسیح تاریخی است:

۱- انجیلها زادگاه عیسی مسیح را هم بیت لحم یهودیه و همچنین قصبه ناصره ایالت جلیلیه اسرائیل معرفی میکنند که از این میان اولی درست است: اصلاً طبق انجیل متی عیسی پس از بازگشت از فرار به مصر (در اصل در واقعه قتل همکارش ماتئیس یحیی و شاگردانش) بود که در شهر ناصره جلیلیه ساکن شد، چون هیروودیس آرکلانوس پسر هیروود کبیر در یهودیه سلطنت میکرد، لذا او به همراه خانواده اش مقصد راهش را به سوی ناصره جلیلیه برگزید. در حالیکه در هنگام بازگشت عیسی مسیح تاریخی یعنی یهودا فرزند زیپورایی، خانواده و شاگردانش به یهودیه که در حدود سال ۶-۷ میلادی اتفاق افتاده، در آنجا از سال ۶ میلادی به جای آرکلایی پسر هیروود کبیر، یک والی رومی به نام کوپونیوس حاکم بود. بنابراین بر خلاف انجیل متی عیسی مسیح/یهودای جلیلی و همراهانش راهشان را به سوی ناصره جلیلیه کج نکرده اند و عبارات انجیل متی مبنی بر اینکه "پسر خود را از مصر فرا خواندم" و او ناصری/قدسی یا قدوس" خوانده خواهد شد، اشاره به توطن او در ناصره جلیلیه بعد از بازگشت از مصر نیست. چنانکه قبلاً اشاره شد، عناوین جلیلی(انقلابی) و ناصری(قدسی، قدوس یا منتسب به بیت المقدس) در واقع صرفاً القاب سیاسی و روحانی وی بوده اند.

تأثیر فرهنگی مصر روی مندرجات انجیل متا کاملاً مشهود است: آنجائی که میگوید: "عیسی مسیح را پیش از تولدش عمانونیل(در اصل به معنی آمون خدای ماست) نام گذاشتند." و روح خدا به صورت کبوتری پائین آمد که تو (عیسی مسیح) فرزند عزیز من هستی و من از تو خوشنودم" (اشاره به اینکه نام پدر واقعی عیسی که به عمد کتمان شده است معنی پرنده به عبری یعنی زیپورای را می داده است): در واقع در عبارت انجیلی فوق خدا خوشنود معنی لفظی نام فرعون معروف مصر اخناتون(آمن هوتب، آمنوفیس یعنی آمون خوشنود) پسر توتمس (زاده خدای پرنده شکل= زیپورایی) می باشد. جالب است که معنی لفظی پسر اخناتون یعنی توتناخامون هم در این رابطه معنی پرنده ملکوتی خدای آمون(سری) را میدهد. به نظر میرسد معنی لفظی همین نام لفظی توتمس وسیله تطابق لقب خداخوشنود عیسی با آمون هوتب/آمنوفیس گردیده است. به نظر میرسد خود نام خدای مصری آمون یعنی مرموز و سری که به طور عام به برخی از خدایان مصری اطلاق می شده، مأخذ اصلی نامهای یهوه و ایل(الله) به معنی "ای آن که او" می باشد که هر دو معروف به نامرئی بودن هستند و مطابق تورات پرستش آن تحت همان نام مصریش آمون در نزد یهود شایع بوده است. ۲- چنانکه گفته شد نام پدر یهودا یعنی زیپورایی به لغت عبری به معنی پرنده است. متقابلاً در انجیل مرقس، باب ۱، آیات ۹ تا ۱۲ گفته میشود: "یکی از همان روزها، عیسی از شهر ناصره ایالت جلیل نزد یحیی رفت و یحیی هم او را در آب رود اردن غسل تعمید داد. هنگامی که عیسی از آب بیرون می آمد. دید که آسمان باز شد و روح پاک خدا به شکل کبوتری فرود آمد و روی او قرار گرفت و صدایی از آسمان گفت: "تو فرزند عزیز من هستی که از تو منتخب خودم بسیار خوشنودم". قابل توجه است که خود نام یهودا به معانی ستایش شده (=محمد، حیمدای موعود پیامبران توراتی)، تمجید شده از جانب خدا و موعود می باشد. اسامی مریم و یوسف که در عربستان به صورت بتان نائله (عطا کننده) و اساف (افزاینده نعمت، برکت دهنده) پرستش میشده اند و مراسم حج سعی بین صفا و مروه یادگار آنها، اسامی کاملاً اساطیری بوده اند که به جهت آراستن و دادن وجاهت بیشتر به عیسی مسیح (یهودا پسر زیپورایی) به وی پیوند داده شده

اند. **مریم باکره** (در اساس به معنی باکره به جهت نداشتن فرزند) در اصل همان **ایشتار** (باکره، پوشیده، مخفی) یا **اینانا** (الهه باکره) در نزد بابلیها است که در اساطیر با چندین عنوان از جمله **بعلت رماه** (الهه برکت دهنده عشق) و **آنات** (باکره) مشهور بوده است. خواهیم دید که اسامی **مریم** و **یوسف** یعنی نامهای منسوب به مادر و دایه بدین شکل خود به توسط انجمن رسولان مسیح، از اسطوره **آدونیس** (خدای رستنیهای فینیقیها) گرفته شده اند.

۳- چنانکه گفته شد پنج سال پیش از میلاد در رابطه با قیام **یهودا** و **ماتئیس** (ساقط و خرد کردن تندیس عقاب طلایی، سمبل امپراطوری روم) به فرمان خشم آلود **هیروود کبیر** حدود چهل تن از جوانان هوادار **یهود** و **ماتئیس** که در این رابطه دستگیر شده و شجاعانه از اقدام خود دفاع کرده بودند، به همراه خود **ماتئیس** فرزند مارقالوث سوخته یا اعدام شدند. به گفته **یوسف فلاویوس** که نشانگر تأثر **یهود** از واقعه است به خاطر قتل ایشان ماه چندین شب در خسوف بود.

متقابلاً طبق **انجیل متی**، **عیسی مسیح** در همین سال (در حقیقت پنج سال پیش از میلاد) تولد یافت (در واقع قیام کرد). از آنجاییکه ستاره شناسان گفته بودند که او پادشاه **یهود** خواهد شد لذا **هیروود کبیر** سخت نگران شده، تلاش کرد که نوزاد را که گفته بودند در بیت لحم زاده میشود، توسط ستاره شناسان پیدا کند. اما چون ستاره شناسان بعد از زیارت کودک از راه دیگری به وطن خود در شرق برگشتند، بسیار خشمگین شد و دستور داد تا تمام بچه های دو ساله و زیر دو سال را که در بیت لحم و حومه های آن بودند بکشند. از مقابله دو روایت مذکور به راحتی در می یابیم که تولد **عیسی مسیح** در اصل به منزله و معنی ظهور و قیام **یهودای جلیلی** فرزند **زیورایی** و **همدستش ماتئیس** فرزند **مارقالوث** بوده است. چون در **انجیل لوقا** نیز تولد **عیسی** به وضوح به همین معنی است. چون به گفته **لوقا**، **عیسی مسیح** در زمان سرشماری **یهودیه** یعنی سال ۶-۷ میلادی متولد شد، آن زمان که **کویرینیوس** والی رومی سوریه بود. چنانکه ذکرش رفت طبق گفته **یوسف فلاویوس** قیام دوباره **یهودای جلیلی فیلسوف** در عهد همین **کویرینیوس** (بین سالهای ۶-۹ میلادی) به وقوع پیوست. قابل توجه است که خبر **انجیلی** اعدام **گردیدن کودکان نوزاد** (در واقع شاگردان نوجوان **یهودا** و **ماتئیس**) توسط **هیروود کبیر** و پیدا نشدن و به دور دستها پناه بردن **عیسی مسیح** نوزاد یا همان **یهودای معلم**- روحانی انقلابی به وضوح گویای جان سالم به در بردن **یهودا** از حادثه اعدام شدن **مسیبین** سقوط و **هدم تندیس عقاب طلایی** **سمبل امپراطوری روم** می باشد.

۴- نام سه مغ ستاره شناسی که گویا به دیدار **عیسی** نوزاد شتافته اند و **انجیل** متا بدون نام از آنها یاد کرده است، در منابع مسیحی به صورت **کاسپار** (به لغت اوستایی یعنی زائر درخشان، یا زائر دیدار موجود درخشان)، **ملخپور** (به عبری یعنی مشاور نورانی) و **بالتازار** (به عبری یعنی گنجه) از اساطیر آئین مهر پرستی گرفته اند. اصل این تثلیث نزد ایشان **ایزد مهر** (خورشید گردنده)، **کوئو** (منسوب به رهبر روحانی) و **کوئوپاتس** (نگهبان رهبر روحانی) بوده است. در اساطیر مهر پرستی این دو همراه مهر در لباس چوپانانند و بی جهت نیست که **انجیل لوقا** به جای سه مغ ستاره شناس از چوپانان بشارت یافته از تولد **عیسی مسیح** و زائرین اولیه دیدار وی صحبت نموده است.

۵- واقعه ساقط و خرد شدن مجسمه عقاب طلایی **سمبل امپراطوری روم** توسط **پیروان جوان یهودای جلیلی** (**عیسی مسیح**) و **ماتئیس** (یحیی) بی تردید همان حادثه ای است که در **انجیل متا**، باب ۲۱، آیه ۱۲ با چنین عبارتی بیان شده است: "عیسی به داخل خانه خدا رفت و کسانی را که در صحن خانه خدا خرید و فروش می کردند، بیرون نمود و میز صرافها و بساط کبوتر فروشها را واژگون کرد." خبر صریح و درست بی شک همان سرنگونی و **هدم تندیس عقاب طلایی** (نشانه امپراطوری روم) توسط **پیروان جوان یهودا** و **ماتئیس** است که به اعدام **ماتئیس** و **شاگردان** و **گریز یهودا** منجر گردید. چون به طوری که گفته میشود داخل **حرم بیت المقدس** جای فروش کالا نبود. پیداست که قضیه از سر مصلحت اندیشی و تقیه رسولان مسیحی بدین شکل بسیار تحریف شده بازگویی شده است.

۶- چنانکه گفته شد بر اساس نوشته های **یوسف فلاویوس**، **یهودا** و عده ای از شاگردانش بعد از خلع **گردیدن هیروود** **آرکلانوس** پسر **هیروود کبیر**، یعنی بعد از سال پنج میلادی از سمت **آرامیان** سمت **صحرای سینا** یا سوریه به **یهودیه** باز گشتند. نتیجتاً معلوم میشود از سقوط **تندیس عقاب طلایی** تا حدود سال هفت میلادی **یهودا** و **شاگردانش** در سمت **قبایل نیمه آرامی** و نیمه عرب **نبطی صحرای سینا** یا در نزد **آرامیان** سمت سوریه اقامت داشته اند. آرامی دانستن **عیسی مسیح** گواه این ادعاست: برای تأیید مورد اول **سند انجیل متا** را در دست داریم که میگوید: "سال پیش از رحلت **هیروود کبیر** یعنی پنج سال پیش از میلاد (که همان تاریخ ساقط کردن عقاب طلایی است) خانواده **عیسی** یعنی **مریم** و **یوسف** برای نجات **عیسی** کودک، وی را از بیت لحم بر داشته، به سمت **مصر** فرار کردند، ولی بعد از مرگ **هیروود** (در واقع مرگ **هیروود کبیر** و خلع **پسرش آرکلایی**، یعنی حدود ۱۰-۱۱ سال بعد) به **یهودیه** و **اسرائیل** باز گشتند و در شهر **ناصره جلیلیه** ساکن شدند. بدین سبب **عیسی** بعد از آن **ناصری** و **جلیلی** خوانده شد. "به طوری که گفته شد این القاب به معنی **مقدس** و انقلابی بوده و ربطی به **ناصره** و **جلیلیه** نداشته است. معهدا نام **کویرینیوس** والی رومی سوریه در بین سالهای ۶ تا ۹ میلادی که هم در رابطه با **ظهور مجدد یهودا** و هم **ظهور مجدد هیئت انجیلی وی عیسی مسیح** - که به ترتیب در نزد **یوسف فلاویوس** و **لوقای انجیل نویس** ذکر گردیده است- گواه آن است که فرار **یهودای جلیلی** / **عیسی مسیح** و **شاگردان**

جوان جان سالم برده وی نه سرزمین صحرای سینای مصر بلکه سمت سوریه در جهت شمال شرقی جلیلیه بوده است. به نظر میرسد نام سرزمین مصر- که خود مأخوذ از **میثره** (مهر) ایزد قبیله ای و خورشید آریائیان میتانی درون اتحادیه قبایل هیکسوس (پادشاهان شبان) فاتحین باستانی اکیبت/مصر بوده است- در اینجا بیش از آن که یادآور نام خود سرزمین مصر باشد، نشانگر نام خدای **میثره** (میثه، موسی) است که یکی از مأخذ اساطیری آیین مسیحیت می باشد. هیکسوسها یا پادشاهان شبان مذکور (اصحاب الرأس قرآن) پس از حدود یک قرن و نیم حکومت در مصر (بین سالهای ۱۷۲۰ تا ۱۵۶۷ پیش از میلاد) تحت فرمانروایی **کاموسه** (به معنی روح همزاد میثه/میثره، موسی کلیم الله تاریخی) توسط فرعون **اهموسه** (به معنی برادر موسی) از مصر به سمت یهودیه باز پس رانده شده بودند. مسلم به نظر میرسد خود نام **انجیل** (خبر خوش) نیز از ترجمه یا معنی لفظی شکل سامی نام ایزد مصری **آمون** (سری) یا **میثره** یعنی **مسره** حادث شده است. در تصاویر میترائی زایش آدونیس و ار (عیسی فینیقی گونه) میترای از درخت میرهه بازگویی شده است. نام **مصر** را از سوی دیگر در زبانهای سامی می توان به معنی **محل سر** یعنی **مکان خدای مرموز (=آمون)** گرفت که این باید اساسی ترین معنی لفظی نام **سرزمین مصر** باشد.

۷- یهودا، فیلسوف انقلابی و روحانی بزرگ آن عهد یهود، معلم بزرگی برای جوانان بود و دوران آرامش اولیه و انقلاب و گریز و زندگی دور از وطن خود را با آنان گذرانده است، گرچه مسکن و مأوی اصلی خود و فرزنداناش صرف نظر از ده سال زندگی در مهاجرتش، جز یهودیه در جنوب اسرائیل نبوده است. این اطلاعات در انجیلیا به طرز نارسا بیان شده است. چنانکه در آنها از زندگی زناشویی و زن و فرزندان وی کوچکترین صحبتی به بیرون درز نکرده است. ظاهراً باکره واقعی و عملی نبودن مریم (مادر باکره و مقدس اساطیری عیسی مسیح) را با پسر باکره اساطیریش جبران نموده اند.

۸- شعار و تعلیم بزرگ و اساسی یهودا این بود که "باید فرمان خدا را اطاعت کرد نه دستور انسانهای مستبد و فانی (منظور استمارگران رومی) را" و این تعلیم اساسی آویزه گوش رسولان مسیحی اولیه نیز بوده است؛ چنانکه در خدمات رسولان مسیح باب پنجم، آیه ۲۹ گفته شده: "پطرس و رسولان جواب دادند" ما باید دستور خدا را اطاعت کنیم، نه دستور انسان را".

۹- طبق خبر یوسف فلاویوس نام دو تن از پسران یهودا که در رأس حزب انقلابی یهودی **زنالوت** (مشتاقان آزادی) قرار داشتند، **یعقوب** و **شمعون** بود. چنانکه میدانیم این دو نام در انجیلیا در ردیف اسامی برادران عیسی مسیح قرار گرفته اند. موضوع به سادگی قابل درک است عیسی مسیح با جنبه خدایی و قداست و بکارتش نمی توانست صاحب این فرزندان زمینی باشد. قابل توجه این که در انجیلیا برای عیسی مسیح حتی قائل به برادر سومی به نام **یهودا** (موعود)، ستایش شده، تمجید گردیده) شده اند که از سویی خود وی و از جانب دیگر پسر سوم او (ظاهراً پسر کوچکش) **مناحیم** (تسلی دهنده، منجی، رهبر) است که در معانی لفظی شان با هم قرابت دارند.

۱۰- دلیل اینکه در انجیلیا نام عالم بزرگ و انقلابی یهود، یعنی یهودای جلیلی پسر زیپورایی، بدین شکل رسمیش عملاً کتمان شده است، این است که قیامهای فرقه سیاسی و فرهنگی وی و فرزنداناش بنیان نهاده بودند یعنی **زنالوت**/سیکاری در ادامه انقلابیگری یهود باعث کشتار یهود و رومیان و ویرانی اورشلیم (در حدود سال ۷۰ میلادی) گردیده بود و بنابر این در سرزمینهای زیر سطره رومیان از جمله یهودیه برزبان و قلم آوردن صریح این نام مشکل ساز بوده است. افزون بر این القاب والای ثانوی وی بعد از دوران هجرت، بازگشت و مرگش یعنی عیسی مسیح (منجی پاک) و ادونی (سرور من) و ربی (استاد من، خدای من) با جنبه تبلیغی والا رسمیت یافته بودند که نیاز به ذکر اسم واقعی وی را کمتر و حتی منتفی می نمود. دلیل دیگر اینکه یهودای جلیلی فرزند زیپورایی با این نام با یهودای جلیلی دیگری که پسر راهزنی به نام **حزکیا** بوده و او هم در سالهای ۴-۵ میلادی قیام سیاسی بزرگی در شهر صفوریه اسرائیل رهبری می نموده است، همنام بوده و با آن مشتبه میگردیده است. ناگفته نماند خود معانی لفظی نام **یهودا** (ستایش شده= محمد و حیمدای موعود، تمجید گردیده، موعود) باید نقش اساسی در پدید آمدن عنوان **عیسی مسیح** (منجی تعمید یافته و پاک) -که تقریباً هم محتوای نام یهودا است- داشته باشد.

۱۱- مسلم به نظر میرسد که در انجیلیا غسل تعمید دهنده عیسی مسیح و مبشر آمدن وی یعنی یحیی فرزند زکریا از نظر تاریخی که مورد منظور انجیلیاست به جای همان **ماتثیاس** پسر مارقالوت، متحد و همکار و همفکر یهودا پسر زیپورایی است، چه وی به وضوح در مقام همان روحانی- معلم بزرگ و انقلابی متحد یهودا می باشد که به امر هیروود کبیر زندانی شده و اندک زمانی بعد از آن اعدام شده است. قابل توجه است که طبق انجیل **منا** "وقتی عیسی خبر شهادت یحیی را شنید، به تنهایی سوار قایق شده و به جای دور افتاده ای رفت (پناه برد)". از نظر اولوهیت وی با ایزد بابلی و آشوری **نابو** (فرد درخشانی که مرا خوانده و اعلام کرده است) که خدای معروف آب و حکمت به شمار میرفته و با **مردوک** خدای معروف بابلی پیوند نزدیک داشته، قابل تطبیق است. نامهای زکریا و یحیی در تورات و انجیل از سوی

دیگر بیانگر سه زوج نام تاریخی دیگر می باشند که در این باب دخالت داده شده اند: زکریا (واعظ) و پسرش یحیی (بخشنده و جاودانی) همچنین به جای رهبران روحانی معروف ایرانیان یعنی **سپیتمه جمشید** (گودرز، یعنی دارای سرودهای با ارزش) و پسرش **گنوماته زرتشت** (سرود دان زرین تن) // بیژن غسل تعمید دهنده کیخسرو جاودانی زرتشتیان است که اسطوره قتل‌های نسبتاً مشابهی با **زکریای** اره شده در درون درخت و **یحیی** بشارت دهنده آمدن **سوشیانت** (منجی) داشته اند. یحیی از سوی دیگر تحت همین نام خود نشانگر روحانی و مصلح اجتماعی بزرگ یهودی نیمه دوم قرن اول میلادی یعنی **یوحنا (یحیی) بن زکی** می باشد که کمی پیش از همان دوره کتابت نخستین انجیل یعنی مرقس در حدود سالهای ۸۰/۹۰ میلادی - زنده بوده است: در سال ۷۰-۶۹ میلادی تیتوس فرزند قیصر و سپاسیان شهر اورشلیم را که تحت فرماندهی ایلعازر روحانی، علیه رومیان شورش کرده بود، به محاصره انداخته و با فجیع ترین و هولناکترین صورتی که با ویرانی اورشلیم و سوختن معبد آن همراه بود، این امر را به پایان رسانید. گروه بزرگی از یهودیان از شهر و دیارشان فراری و متواری گشتند و شمار بسیاری به اسیری و غلامی رومیان افتادند. از جمله فراریان یک کاهن معروف یهودی به نام یوحنا بن زکی بود که در سال ۶۹ میلادی از میان محاصره اورشلیم گریخته، به بندر یمنه رفت. وی اصلاح مهمی در باب حقوق زنان یهود به عمل آورد که مربوط به زنان مورد شک شوهرانشان بود. ایشان پیش از آن تاریخ مورد آزارهای بدوی و وحشیانه ای قرار می گرفتند. یوحنا بن زکی در شهر یمنه آموزشگاهی دایر کرد که به زبان عبری آن را مدراش (یعنی مدرسه) گویند. این مدرسه ها توسعه یافت و مدرسه‌های یهود در استان جلیلیه دانشمندی را پرورش داد که تعداد ۱۵۰ تن از این علما که تنائیم یعنی آموزگاران خوانده میشدند. کتابی را از احادیث و روایات شفاهی یهود، به زبان عبری سنتی به نام میشناه کبیر که المثنی تورات بود، به وجود آوردند. سر انجام موضوع بسیار جالب در این باب این است که نام اصلی خود نویسنده نخستین انجیل یعنی **مرقس** (درخشان= نابو) که انجیلش مأخذ دیگر انجیلها گردیده است، **یحیی** بوده و نام مادرش **مریم** و نام دایه و دایی اش **یوسف** ملقب به **برنابا** (یعنی زاده "پیغمبر/ واعظ= زکریا") است که این هر سه فرد از اعضاء فعال انجمن رسولان مسیح بوده اند. پس مرقس/ یحیی در تدوین اسطوره های انجیلی معارف تاریخی و اساطیری پیشین در مورد عیسی مسیح و یحیی بن زکریا را با نام خود و خانواده خویش به نحو زیرکانه ای در هم آمیخته است.

۱۲- می دانیم که عیسی مسیح انجیلها ضمن اینکه فردی تاریخی از جامعه انسانی است، در عین حال خدایی است که پسر خدای عالم و نماینده او در روی می باشد. به سادگی می توان معلوم نمود که در این مقام وی به جای همان آدونیس خدای رستنیهای فینیقیها و مردوک خدای جوان منسوب به خورشید و رستنیهای بابلی است و این موضوع برای متن انجیلها چندان عجیب و بیگانه نیست. چون در خود انجیلها، سرگذشت عیسی مسیح، نوشته یوحنا، آغاز باب پانزدهم آمده است: "عیسی به شاگردان خود گفت من درخت تاک واقعی هستم و پدرم باغبان است." اما پیش از بررسی مطابقت عیسی مسیح خدا با آدونیس باید تذکر داد. مسلم می نماید نام آدونیس یعنی شکل یونانی کلمه آدونی زبان سامیان فینیقی به معنی لفظی "سرور من" که مترادف نام بعل است عنوان عام و رایج ملل باستانی سامی فینیقی و کنعانی بوده است. این عنوان در مورد یهودای جلیلی فیلسوف (عیسی مسیح انقلابی) نیز به مثابه لقب به کار میرفته است؛ چه در انجیلها وی اغلب در مقام مخاطب، چنین خوانده شده است. از اینجا معلوم میشود کلمه آدونیس که عنوان و نام مشترک یهودای فیلسوف و آدونیس خدا بوده سبب وسیله ساده ای برای تلفیق این دو انسان، خدا گردیده است. در راه این آمیزش اسطوره و تاریخ اینان، داستان آدونیس با غسل تعمید اساسی وارد انجیلها گردیده است. بی شک همین جایگاه خدا- انسانی عیسی مسیح نقطه قوتی شده بر اینکه مسیحیت از نظر کمی و کیفی تبدیل به بزرگترین دین مردم دنیا گردد. طبق شواهد و قرائن موجود در تورات رسولان مسیحی بر اهمیت تبلیغی این آمیزش این فرد تاریخی انقلابی و خدایان افسانه ای محبوب منطقه و صاحب دو جنبه نیرومند شدن شخصیت پیامبر آیین خود پی برده بوده اند. بنابر این حال باید اسطوره فینیقی و یونانی آدونیس مورد شرح و بررسی قرار گیرد:

به موجب مشهورترین روایاتی که در باب آدونیس آمده، تئی یاس پادشاه سوریه دختری داشت میرا یا میره نام که بر اثر خشم آفرودیت (ایشتر الهه عشق) مجبور شد با پدر خویش هم آغوشی و زنا نماید. برای نیل به این منظور، میرا با دستیاری دایه خود هیپولیت مدت ۱۲ شب با پدر خویش در آمیخت. اما سر انجام در شب واپسین سلطان سوریه دریافت، زنی که دوازده شب، در نهانی و در تاریکی به آغوشش می آمده کسی جز دخترش نبوده است. پس در شب دوازدهم که از این راز وقوف یافت قصد کشتن دختر را نمود. ولی میرا موفق شد که فرار کرده، به خدایان پناه برد. خدایان نیز بر وی رحم نموده، او را به شکل درخت میره (میره، مُر) در آوردند. ده ماه گذشت آنگاه در درخت شکافی ایجاد گردید و پسری از آن زاده شد که آدونیس نام گرفت (در روایات اسلامی مریم آبستن مسیح، در هنگام زایمان به درخت خرما می پناه می برد، و در انجیل به روایت متی، از جمله هدایای سه منجم شرقی به مریم و عیسی نوزاد یک شاخه درخت میره/مُر بوده است). آفرودیت که از زیبایی پسر به شگفت آمده بود وی را در پناه خود گرفته، پرسفون (الهه زیرزمین) را مأمور پرورش او کرد. پرسفون نیز که سخت از زیبایی کودک خوشش آمده بود او را نزد خود نگهداشته، از باز پس دانش دریغ نمود. پس اختلافی میان آنان در گرفت که کالی یوب (الهه شعر) یا به روایتی زئوس (خدای خدایان) برای حل آن اقدام کرد. بنابر این قرار شد آدونیس یک سوم سال را با آفرودیت و یک سوم سال را با پرسفون و یک سوم دیگر

را به دلخواه بگذراند که آدونیس ترجیح داد یک سوم دلخواه را نیز با با آفرودیت بگذراند و بدین ترتیب دو سوم سال را با آفرودیت و یک سوم سال را با پرسفون می گذراند. گفتنی است مطابق روایت معروف دیگر میرا (میرّه) بدون این که با مردی از مردم فانی یا خدایان نزدیکی کرده باشد در شکل درخت میرّه آبستن آدونیس گردیده و وی را به دنیا آورد. طبق این روایت هنگامی که آدونیس بیست ساله بود و در کوههای فینیقیه (لبنان) شبنامی میکرد، آفرودیت برای نزدیکی با وی به دیدارش شتافت.

پیداست که اسطوره آدونیس فوق در پیدایی داستان تولد و کودکی عیسی مسیح نقشی اساسی داشته است؛ چون در اسطوره آدونیس اسامی تنیاس (مأخوذ از کلمه یونانی تنوس یعنی خدا)، میرا (موتیرا، به معنی لفظی سهم و بخش، الهه تسهیم و تقدیر یونانیان باستان)، پرسفون (الهه زیر زمین) و آدونیس (آمون رع، آتون، خدای خورشید مصریان، بعل کرمل تورات) به ترتیب با خدا (آمون، یهوه)، ماریا، یوسف و عیسی مسیح خداگونه مطابقت دارند. چنانکه اشاره شد در تغییر و تبدیل اسامی میرا و پرسفون به ماریا و یوسف یعنی اسامی خواهر و برادر محبوب اعضاء فعال انجمن رسولان عیسی مسیح که خانه شان پناهگاه و مأمن رسولان مسیح بوده، واسطه قرار گرفته اند: این دو تن ماریا (مریم) و یوسف (ملقب بر نابای و اعظ) مادر و دایی مرقس (یحیی) نویسنده نخستین انجیل بوده اند.

نه تنها نام والدین و همفکر و دوست و خویشاوند و حامی نزدیک عیسی مسیح و اسطوره ولادت عیسی مسیح بلکه بخش مهمی از داستان فرجام او نیز از اسطوره و آیین این خدای فینیقی و مصری و یونانی مأخوذ است: چرا که مطابق منابع یونانی و رومی در فصل بهار (یا میانه تابستان) هر سال در روزی که روز مرگ آدونیس به شمار میرفت، برای این خدای رستنیها و خورشید مراسم جشن و عزاداری برگزار می گشت: روز اول مرگ آدونیس را جشن گرفته، روز بعد از جشن، در میان نوحه و گریه و زاری زنان مراسم خاکسپاری جسد آدونیس باز سازی می شد. در این مراسم تصویری به جای آدونیس مورد استفاده قرار میگرفت و تصور می گشت که رود آدونیس- که امروزه نهر ابراهیم نامیده میشود- به خاطر مرگ پروردگار ناکام جوان هر ساله سرخگون میگردد. اما روز بعد اعلام میشد که خدای جوان زنده است و بدین مناسبت تصویر او به هوا بلند می شد.

گفتنی است نام بیبل (اصطلاحاً به معنی کتاب مقدس) را از کلمه پاپیروس یا نام شهر گوبله (مرکز پرستش آدونیس/بعل و معشوقه جوانش بعلات) در فینیقیه مأخوذ می دانند که در هر دو مورد در تعبیر و تفسیر تبدیل نام آنها به بیبل دارای اشکال اساسی است و این وجه اشتقاقها چندان منطقی به نظر نمی رسند. اینجانب سر انجام در این باب به کلمه توراتی بیانله (یعنی منسوب به خدای فضای خالی آسمان) رسیدم که معنی توراتی لفظی اصلی آتون (خدای خورشید مصریان) یا همان آدونیس فینیقیها (بعل کرملوس، بعل فراز کوه کرمل لبنان/ اسرائیل در تورات) است. مهرداد مهرین در کتاب فلسفه شرق خود کلمه آتون را چنین معنی می نماید: چنین پنداشته میشد که رب النوع خورشید به خودی خود به وجود آمده است (نظیر آدونیس یا میثره زاده درخت میرّه). آتون دو معنی دارد: "همه چیز" و "هیچ چیز" به عبارت دیگر آتون (حرارتی که در خورشید نهفته است) هستی و نیستی، آغاز و انجام، خلا و ملا و خلاصه همه چیز است. چنانکه اشاره کردیم نویسندگان تورات در باب داستان سرگذشت عیسی مسیح نام و سرگذشت فرعون خورشید پرست معروف مصر یعنی اخناتون (روح مؤثر آتون) یا آمون هوتب (آمونفیس، آمون خوشنود) مد نظر قرار داده و از آن الهام گرفته اند. خصوصاً قائل شدن عمر سی ساله (در واقع رقم عمر اخناتون) برای عیسی مسیح نسبتاً معمر گواه دیگری بر درستی این نظر است. چنانکه از شواهد و اسناد تاریخی و دینی بر می آید، موضوع مصلوب شدن عیسی مسیح (یهودای جلیلی) در زمان پنتیوس پیلاطس حاکم رومی یهودیه (در حدود سالهای ۲۶ تا ۳۶ میلادی) باید مربوط به خود عیسی مسیح تاریخی اصلی یعنی یهودای جلیلی فرزند زبیبوری بوده باشد؛ چه سواى انجیلها در خبر تاسیتوس مورخ معروف رومی نیز که بین سالهای ۵۰ تا ۱۲۰ میلادی میزیسته به صراحت در این باب سخن رفته است.

در پایان در رابطه با جنبه خورشید خدایگانی عیسی مسیح باید افزود: روز تولد عیسی مسیح یعنی ۲۵ دسامبر همان کوتاهترین روز سال (در کنار شب یلدا یعنی بلندترین شب سال) همان روزی است که با تجسم طفولیت روز و خورشید پیشتر زاد روز خورشید شکست ناپذیر رومیان (میثره ایرانیان و خورشید جنگاور و آزاده سکائیان، آتون مصریان، آدونیس فینیقیها) یعنی خدای طبیعی و سرور حقیقی زمینیان به شمار میرفته است. بسیار قابل توجه است که منشأ خود اسطوره آدونیس فینیقیان (آتون مصریان) در اساطیر بابلی به خدای جنگاور خورشید و رستنیها یعنی مردوک (خدای پسر یا خدای جوان [گوساله] خورشید) میرسد که در بابل دارای ۵۰ نام رسمی از جمله خدای معابد، خدای خدایان، خدای بزرگ (الله اکبر)، خدای مرگ و میر (جهان زیرین) بوده و خدای مخصوص اِساگیلا (معبد سر بر آسمان بر افراشته) و خدای اتمناناکی (معبد چشمه های بهشتی و زمینی) به حساب می آمده است. نام و لقب این خدا در اشکال عبری مردوخای (باغی، سرکش، انقلابی) و ناصری (در معنی نو رسته و جوان) با القاب جلیلی (انقلابی) و ناصری عیسی مسیح یکی می باشند. در اسطوره معروف بابلی انومالیش (وقتی در آن بالاها) در باره تولد مردوک می خوانیم: "... چون قدرت اِنای (خدای دریا و خرد و نیرنگ بابلیهای سومری و اکدی) بر همه خدایان مسلم شد، آنگاه بر فراز کوه

لبنان برای خود قصری بر پا کرد و با شکوه تمام با الهه دامکینا (زن قانونی) یا دامگال (همسر بزرگ محترم) عروسی نمود. دیگر خدایان که از ترس و وحشت آن همه آشوب و هیاهوی آفرینش رها شده بودند، از او پیروی کردند و سر انجام جهان خدایان امن و امان شد. اما از آنجاییکه غایت هر ازدواجی زادن فرزندی است، از انا و دامکینا هم پسری به دنیا آمد به نام مردوک که هنوز از مادر نزاده، عزیز و دردانه همه شد. بر سر نگهداری و پرستاری این کودک زیبا- که تمام محاسن دیگران را یکجا داشت- همه الهه ها با هم به جدال پرداختند. زیرا که مردوک (پسر، گوساله خدای خورشید، قهرمان خدایانف اصل سامی شمشون تورات) که از همان آغاز فهم و شعور بزرگسالان را داشت، خیلی هم زود بزرگ شد و از همه خدایان آسمانی بلندتر و رعنا تر گردید. پدرش که از داشتن پسری به آن زیبایی لذت می برد، بر آن شد تا به او قدرتی دو برابر قدرت دیگر خدایان بدهد...

سیمای عیسی مسیح اساطیری به روایت مسلمین که بر اساس روایات انجیلها است و چندان ربطی با خود عیسی مسیح تاریخی و تعالیم انقلابی وی ندارد

چهره حضرت عیسی (ع) (بر گرفته از سایت تبیان):

عیسی(ع) یکی از پیامبران اولوالعزم است که در سی سالگی به رسالت مبعوث گردید و دارای معجزات فراوان بود. نامش در قرآن ۲۵ بار با عنوان عیسی و یازده بار به صورت مسیح و در طی سیزده سوره آمده است. يك سوره قرآنی به نام مادرش مریم است که بخشی از آن درباره ولادت، زندگی و دعوت عیسی سخن می گوید. وی بیشتر عمر تبلیغی خود را در سرزمین بیت المقدس و جایگاه یهود گذرانده و گهگاه در سیر و سفرهای خود به تبلیغ می پرداخت و نیز فرستادگان مبلغ خود را - چه انبیا و چه غیر انبیا - برای ارشاد مردمان به سرزمین های دیگر گسیل می داشت.

قرآن مجید حضرت عیسی مسیح را به القابی چون کلمة الله (نساء / ۱۷۱ و آل عمران / ۴۹) و روح خدا (نساء / ۱۷۱) مدح نموده و طی آیاتی ستوده است؛

إذ قالت الملائكة يا مريم إن الله يبشرك بكلمة منه اسمهُ المسيحُ عيسى ابنُ مريمَ وجيهاً في الدنيا والآخرةَ ومن المُقرَّبين؛ (۱)

یاد کن هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می دهد: در حالی که او در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است.

ذلكَ عيسى ابنُ مريمَ قولَ الحقِّ الَّذي فيه يمترون؛ (۲)

این است ماجرای عیسی پسر مریم، همان گفتار درستی که در آن شك می کنند.

وزكريا ويحيى وعيسى وإلياس كلُّ من الصالحين؛ (۳)

و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را یاد کن که جملگی از شایستگان بودند.

عیسی اسوه تواضع

فضایل معنوی بسیاری در شخصیت کم نظیر عیسی مسیح به چشم می خورد که به دشواری می توان یکی از آنها را به عنوان مهم ترین شاخصه او که در دعوتش نیز نقش اساسی داشته باشد شناخت. اما با بررسی سیره درخشان این پیامبر بزرگ و دقت در مضامین آیات مربوط به دعوت او می توان نرمخویی، تواضع و فروتنی و حفظ کرامت انسانی مخاطبان را وجه بارز دعوت و شخصیت او دانست. نگاهی به روایات موجود که چگونگی رابطه او را با حواریون و دیگر مردمان بیان می کند نیز به خوبی دامنه صفت تواضع را در رفتار و سلوک آن حضرت اثبات می نماید.

شیوه های تبلیغی حضرت عیسی(ع)

۱. دعوت بر اساس بیته و آیه

مطابق آیات حیات و دعوت عیسوی، این پیامبر گرامی موضوع دعوت خود را بینات و آیات حکمت الهی قرار داده است، مراد از بینات و آیات، چه استدلال‌های روشن عقلی باشد و چه معجزات آشکاری که به اذن خدا آورده است، به هر تقدیر نشان می‌دهد که روشنگری و منطق نیرومند عقلانی، طریقه اساسی دعوت عیسی بوده است. چه، آوردن معجزات نیز حاوی استدلالی متقن بر وجود قادر متعال و حقیقت ماورایی حاکم بر خلقت است؛

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ؛ (٤)

و چون عیسی دلایل آشکار آورد، گفت: بهر راستی برای شما حکمت آورده‌ام تا درباره بعضی از آنچه در آن اختلاف کردید برایتان توضیح دهم.

وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِثْمُومٌ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ؛ (٥)

و آن‌گاه که آسیب بنی‌اسرائیل را - هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی - از تو باز داشتم. پس کسانی از ایشان که کافر شده بودند گفتند: اینها چیزی جز افسونی آشکار نیست.

در آیات دیگری، عبادت خداوند را به دلیل ربوبیت او، ضروری می‌شمرد؛

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ (٦)

و به راستی که خدا پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را عبادت کنید که این راه راست است.

در طی آیات دیگری به معجزات عیسی اشاره شده است، ضمن آن که به دنیا آمدن خود او مهم‌ترین معجزه الهی برای اتمام حجت در برابر مخالفان بود.

وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (٧)

وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا؛ (٨)

و از جانب پروردگارتان نشانه‌ای برای شما آوردم پس از خدا بپرهیزید و از من اطاعت کنید.

همچنین آیات ۱۱۰ تا ۱۱۵ آل عمران به معجزاتی از قبیل تأیید عیسی به وسیله روح‌القدس، سخن گفتن او در گهواره، تعلیم کتاب و حکمت و تورات و انجیل، آفریدن پرندۀ از گل، شفای ناشنوا و شفای کسی که بیماری پبسی دارد، احیای مردگان، ممانعت از تعرض بنی‌اسرائیل و فرود آمدن مائده آسمانی اشاره فرموده است. مسلم است که هر يك از این معجزات منجر به ایمان گروهی از مردم شده است و گرنه ادامه نمی‌یافت. در تاریخ انبیا نوشته عمادزاده آمده است؛

روزی با حواریون، از سرزمین اردن به بیت المقدس حرکت کردند، در بین راه هر کور و شلی را می‌دید، به اذن خدا شفا می‌بخشید. به این ترتیب، مردم را با آیات و نشانه‌های الهی، از انحراف و بت پرستی برحذر داشته، به سوی خدای بزرگ راهنمایی می‌نمود. (٩)

هر يك از این معجزات، خود حاوی استدلالی قاطع و روشن است، بدین مضمون که جز ذات لایزال و قادر متعال توان انجام دادن این امور را ندارد و چون به دست پیامبر خدا تحقق یافته، بیانگر صدق مدعای نبوت و رسالت اوست.

۲. حکمت‌ها و بیانات مؤثر

از جمله شیوه‌های مؤثر تبلیغی حضرت عیسی(ع) که در دوره‌های بعد از وی نیز تاکنون تأثیر گذار و مفید بوده است، پندها، حکمت‌ها و بیانات بلیغ و ظریف عیسوی است. تمثیل، تشبیه، مقایسه و پرسش و روش‌هایی از این دست، اقسام این حکمت‌ها را تشکیل می‌دهند که به ویژه در عرصه اخلاق و عمل انسان بس مفید و مؤثر و مبارک بوده است.

قال المسيح للحواریین: إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَأَعْبُرُوهَا وَ لَا تَعْمُرُوهَا؛(۱۰)

حضرت عیسی مسیح به حواریون و یاران خاص خود فرمود: همانا دنیا پلی است پس از آن عبور کنید و به آبادی آن نپردازید.

نمونه تشبیه حکمت آمیز:

قال عیسی(ع) بحق اقول لكم كما ينظر المريض الى الطعام فلا يلتذ به من شدة الوجد كذلك صاحب الدنيا لا يلتذ بالعبادة و لا يجد حلاوتها مع مايجده من حلاوة الدنيا؛(۱۱)

سخن حقی به شما می‌گویم؛ همان گونه که بیمار به سبب درد شدید از خوردنی لذت نمی‌برد، همنشین و دوستدار دنیا نیز به خاطر آنچه از دنیا چشیده است از عبادت و شیرینی آن نصیب و لذتی بر نمی‌گیرد. همچنین می‌فرماید:

من ذا الذى يبني على موج البحر داراً؟ تلوكم الدنيا فلا تتخذوها قراراً؛(۱۲)

کیست که روی امواج دریا منزل بسازد؟! منظور همین دنیا است پس آن را قرار گاه دائمی نپندارید.

- يا معشرَ الحواریینَ بحق اقول لكم ان الناسَ يقولون انّ البناءَ باساسه و انا لا اقول لكم كذلك قالوا فماذا تقولُ يا روحَ الله؟ قال اقولُ لكم: ان اخرَ حَجَرٍ يَضَعُهُ الْعَامِلُ هُوَ الْاَسَاسُ؛(۱۳)

ای گروه حواریون، به حقیقت به شما بگویم، مردم می‌گویند ساختمان به پایه آن بستگی دارد اما من چنین نمی‌گویم. گفتند: پس ای روح الله تو چه می‌گویی؟ فرمود: به حقیقت می‌گویم: به راستی آخرین سنگی که بنا کار می‌گذارد همان اساس و پایه کار است.

نمونه مواعظ و حکمت‌های عیسی درباره شأن و وظیفه دانشمندان در پی می‌آید که حاوی نوعی تشبیه است؛

عن علی(ع) قال عیسی بن مریم: الدنيا دارُ الدین و العالمُ طیبیبُ الدین؛ فإذا رأیتُم الطیبیبَ یَجْرُ الداءَ إلى نفسه فَاتَّهَمُوهُ وَ اغْلُمُوا أَنَّهُ غَیْرُ نَاصِحٍ لَغَیْرِهِ؛(۱۴)

از علی(ع) روایت شده که عیسی بن مریم فرمود: دنیا سرای دینداری و دانشمند طیبیب دین و دینداران است. پس چون دیدید که دانشمند بیماری را به سوی خود می‌کشد او را متهم شمردید و بدانید که او نمی‌تواند خیر خواه دیگران باشد. همچنین نمونه تبلیغ حکیمانه او که همراه با بهره‌گیری مطلوب از شرایط و فضای معنوی صورت گرفته را در جریان زیر مشاهده می‌کنیم:

كان عیسی اذا مرَّ بدارٍ قد مات اهلها و خلف فیها غیرهم یقول: وَیْحاً لاربابك الذین ورثوك کیف لم یعتبروا باخوانهم الماضین؛(۱۵)

چون عیسی بر خانه‌ای می‌گذشت که صاحبانش از دنیا رفته و دیگران وارث آن شده بودند می‌گفت: وای بر صاحبان تو که تو را به ارث بنهاده‌اند! چگونه از سرنوشت گذشتگان خود عبرت نگرفتند؟

و نیز از جمله حکمت‌های عیسوی است:

قِيلَ لِعِيسَى مَنْ أَدَّبَكَ؟ قَالَ مَا أَدَّبَنِي أَحَدٌ رَأَيْتُ قَبْحَ الْجَهْلِ فَاجْتَنَّبْتُهُ؛ (١٦)

به عیسی گفته شد: ادب از که آموختی؟ گفت: کسی مرا ادب نیاموخت بلکه زشتی و بدی نادانی را دیدم و از آن اجتناب ورزیدم.

تجلی دیگر نگرش حکیمانه عیسی به حقایق را در روایت زیر شاهدیم که متضمن درسی بزرگ از هستی شناسی است؛
مَرَّ الْمَسِيحُ بِنُ مَرْيَمَ فِي الْحَوَارِيِّينَ بِجِيْفَةِ كَلْبٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ مَا أَشَدَّ نَنْنَ رِيحِهِ قَالَ (ع) فَهَلْكَا قَلْتِ: مَا أَشَدَّ بِيَاضَ أَسْنَانِيهِ؛ (١٧)
حضرت مسیح به همراه حواریون بر لاشه سگی گذشتند. یکی از ایشان گفت: چه بوی بدی دارد. عیسی(ع) فرمود: چرا نگفتی چه دندان‌های سفیدی دارد؟

۳. تبلیغ به شیوه غیر مستقیم

با دقت در سیره تبلیغی عیسی، از لابه‌لای آیات و روایت و به‌ویژه مواردی که در شیوه قبل ذکر شد روشن می‌گردد که آن پیامبر الهی بر اتخاذ روش‌های غیر مستقیم در دعوتش تأکید داشته است. از آن‌جا که برای هر شیوه تبلیغی، مرزها و محدودیت‌هایی وجود دارد و هر روش تنها در جای خود کارساز خواهد بود، اتخاذ شیوه‌های غیر مستقیم در شرایطی که دعوت مستقیم بی‌تأثیر و یا کم‌اثر است بسیار بجا و مطلوب به نظر می‌رسد. عیسی به جای تأکید مستقیم بر موضوعات عقیدتی، اخلاقی و دستور به آنها از راه‌های غیر مستقیم، لزوم تمسک و التزام به آنها را به مخاطبان القا می‌نمود. مثال روشن این شیوه معرفی هدفدار خویش و مرام و آیین خویش در گهواره است؛ زمانی که درباره تولدش میان اطرافیان مشاجره‌ای در می‌گیرد و او برای پایان بخشیدن به آن، خود را بنده و پیامبر خدا و صاحب کتاب آسمانی و مبارک و به پادارنده همیشگی نماز و زکات و نیکو کار به پدر و مادر معرفی می‌کند، با این ترتیب، در واقع با ظرافت خاصی به ترویج این مفاهیم پرداخته است (آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره مریم).

در روایات حکمت آمیزی که از آن حضرت نقل شده و نمونه‌هایی از آنها را در بحث پیشین بیان کردیم، نیز جلوه‌هایی از دعوت غیر مستقیم به ترک دنیا، کار سنجیده، همراهی عمل و علم و فضایل دیگر مشاهده می‌شود.

۴. مهربانی و مواسات

یکی از جلوه‌های تبلیغ عملی و عینی عیسی، مهرورزی و عطوفت به هموعان و همکیشان است. این صفت اخلاقی مؤثر در دعوت، گاه به صورت مواسات و همدردی عمیق با مردم در می‌آمد و باعث جذب دل‌های مخاطبان به پیامهای الهی عیسی می‌گردید. اوج مهربانی عیسی نسبت به مخاطبان را آن‌گاه شاهدیم که پس از میرا دانستن خود از شرک‌ورزی و ادعای الوهیت، خطاب به درگاه الهی برای هموعان مشرک خود که وی و مادرش را به خدایی گرفته بودند، آمرزش می‌طلبد؛

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَاِنْ تُعْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ (١٨)

اگر عذابشان کنی، آنان بندگان تو اند و اگر بر ایشان ببخشایی، تو خود توانا و حکیمی.

عیسی به حقیقت خود را خدمتگزار پیروانش می‌دانست و بارها صمیمانه به کمک و همیاری آنان همت می‌گماشت و بر این شیوه اصرار می‌ورزید و هرگز منع و تعجب مردم، او را از این کار باز نمی‌داشت، بلکه بدان افتخار می‌نمود و حتی حاضر بود دست پیروانش را بشوید. پاسخ مثبت به درخواست آیات و معجزات نیز تجلی دیگر مهربانی عیسی و اشتیاق او به هدایت انسان‌هاست. از این رو علاوه بر ارائه معجزاتی همچون تولد بدون وجود پدر و سخن گفتن در مهد، که

مستقیماً از جانب خداوند مصلحت بینی شده و تحقق یافته بود، وی بسیاری از معجزات را به درخواست مخاطبان می‌آورد؛ از جمله این که چون حواریون از او درخواست نزول مائده‌ای آسمانی می‌کنند تا به اطمینان و ایمان افزون‌تر دست یابند، به درخواستشان جامه عمل می‌پوشد:

و هنگامی را یاد کن که حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان، خوان خوردنی برای ما فرود آورد؟ عیسی گفت: اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید. گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما آرامش یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم. عیسی پسر مریم گفت: پروردگارا، از آسمان مائده‌ای بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهنده‌گانی. (۱۹)

این مهربانی زاید الوصف را حتی در انذار عیسوی که مفهوم بیم و ترس جزء آن است شاهدیم؛ محتوای انذارهای او همچون حرام شدن بهشت بر مشرکان و بی‌یاور بودن آنان، حکایتگر این موضوع است؛

و قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ؛ (۲۰)

مسیح می‌گفت: ای فرزندان اسرائیل، پروردگار خودتان را بپرستید که هر کس به خدا شرک ورزد، قطعاً خداوند بهشت را بر او حرام ساخته است و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست.

برای برگرفتن پیام عیسی درباره مواسات، نظری به انجیل لوقا می‌افکنیم.

مردم از عیسی پرسیدند: تکلیف ما چیست؟ فرمود: آن که دو پیراهن دارد باید یکی را به آن که ندارد هدیه کند و هر که خوردنی دارد نیز باید چنین کند... و به سپاهیان گفت: با هیچ کس بد رفتار نکنید و به کسی زور نگویید و از حق خود تجاوز ننمایید. (۲۱)

۵. تواضع

شاید ریشه مهرورزی و مواسات بی‌حد عیسی به مؤمنان و حتی مشرکان در تواضع عمیقی است که همچون جویباری پر برکت و زلال در سراسر وجودش موج می‌زند و از سرچشمه شخصیت الهی او نشأت می‌گیرد، چرا که هر کسی به خدا نزدیک‌تر گردید در خدمت و کمک و فروتنی به خلق خدا کوشاتر می‌شود.

در کتاب کافی به نقل از احمد بن عبدالله از احمد بن محمد برقی از یکی از یارانش به صورت مرفوع از عیسی بن مریم (ع) روایت شده که فرمود: <ای گروه حواریون: من نزد شما حاجتی دارم، برایم برآورده سازید. گفتند: درخواست تو برآورده است، ای روح الله. پس برخاست و پایهای یکایک ایشان را شست، گفتند: ما به این کار شایسته‌تر بودیم ای روح خدا، گفت: شایسته‌ترین مردم برای خدمت به خلق، دانشمند است و من این‌گونه فروتنی نمودم تا شما نیز پس از من در میان مردم اینچنین تواضع داشته باشید. سپس فرمود: حکمت و فرزاندگی آدمی با تواضع بارور می‌گردد نه با تکبر، چنان که گیاه در دشت می‌روید و رشد می‌کند نه در کوه.> (۲۲)

در روایت دیگری آمده است: <عیسی برای حواریون طعامی ترتیب داد و چون از خوردن آن فارغ شدند به دست خود دستانشان بشست، گفتند: ای روح الله، بهتر است ما این را انجام دهیم. فرمود: من اینچنین کردم تا شما نیز با دانش آموزان و مخاطبان خویش چنین کنید.> (۲۳)

۶. شروع دعوت از گهواره

از آنجا که در میان ارکان و عناصر تبلیغ (مبلغ، مخاطب، پیام، ابزار و شرایط) سن مبلغ و داعی نقشی ندارد ارشادهای عیسی در گاهواره کودکی، يك روند تبلیغی کامل به شمار می‌رود که قابل تحلیل و بررسی کامل است، عیسی به اشاره مریم و با تکیه بر اراده و قدرت خداوندی در همان اوان کودکی به سخن آمد و ضمن آن که گواه صادقی بر حقانیت و صداقت مادر گشت، مردم را در شرایطی تأثیر گذار و بیدار کننده به پذیرش دعوت الهی فرا خواند؛

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا؛ (٢٤)

پس مریم به سوی عیسی، اشاره کرد، گفتند: چگونه با کسی که در گهواره و کودک است سخن بگوییم؟ کودک گفت: منم بنده خدا، که به من کتاب داده و مرا پیغمبر قرار داده است و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زور گو و نافرمانم نگردانیده است.

شروع دعوت از گهواره نشان می‌دهد که عیسی از همان آغاز از هر فرصت تبلیغی - به صورت معجزه آمیز و یا عادی - در هر شرایطی به نیکی بهره جسته و آن را به عرصه دعوت توحیدی مبدل نموده است.

٧. تشکیل کادر مرکزی دعوت (حواریون)

پس از طی مراحل نخستین تبلیغ، مبلغ بایستی در جهت تمرکز بخشیدن به نیروها و امکانات موجود تلاش کند، چنان‌که پیامبر اسلام (ص) و یا حضرت ابراهیم (ع) گروه پیشتازان حرکت توحیدی را سامان دادند و ثمرات تبلیغی بسیاری از این رهگذر نصیب مؤمنان گشت. عیسی نیز چون از پراکندگی نیروهای جبهه ایمان رنج می‌برد، دست به این اقدام حیاتی زد و کاراترین و زبده‌ترین نیروهای خود را زیر پرچم و عنوان واحد حواریون گرد آورد.

وَإِذَا أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ (٢٥)

و هنگامی را یاد کن که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورند. گفتند: ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمانیم.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ (٢٦)

پس چون عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما تسلیم او هستیم (مسلمان هستیم).

مرحوم علامه طباطبایی در این خصوص می‌گوید:

عیسی با این پرسش می‌خواست تعداد مردان مؤمن قومش را بشناسد که در راه حق آماده و در صحنه حاضرند تا گروه دینداران تشکیل شوند و هوادار رسالت عیسی و مبلغ دعوت او باشند. این طبیعت همه قدرت‌های مادی و اجتماعی است که در آغاز راه، مرکز و کانونی برای فعالیت و گسترش آن بر می‌گزینند و از آن برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌جویند؛ چنان که نظیر آن را در اسلام در بیعت عقبه و بیعت شجره شاهدیم که رسول خدا خواست عده و عده موجود خود را متمرکز سازد. (٢٧)

این تشکل ایمانی می‌تواند در شرایط فشار و خفقان، به جمع مؤمنان نیرویی دوچندان بدهد که سخن و عقیده خویش را با جسارت بیشتر ابراز دارند. نیز موجب آن می‌شود که مخالفان برای چنین گروه به هم پیوسته و منسجم جایگاهی نو قائل شوند و همچنین باعث تشویق اهل تردید به پیوستن به صف موحدان می‌گردد و عذر و بهانه را از همه می‌گیرد؛ چه،

نوعی اتمام حجت نیز به شمار می‌رود. به عنوان مثال، آیه ۱۴ سوره صف نشان می‌دهد که گروهی از مردم در اثر وفا داری حواریون (۲۸) و اعلام آمادگی آنان برای یاری خدا و رسول او عیسی، به پذیرش دعوت و ایمان تشویق شدند؛
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ؛ (۲۹)

ای مؤمنان یاران خدا باشید همچنان که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاران من به سوی خدا کیست؟ گفتند: ما یاران خداییم.

در اثر این اعلام آمادگی و اظهار وفاداری گروه قابل توجهی از بنی‌اسرائیل نیز ایمان آوردند و موجب فتوحی بزرگ گردیدند و نیز حجت را بر دیگران تمام کردند؛

فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ؛ (۳۰)

پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند. و کسانی را که گروهیده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند.

۸. تصدیق تورات و بشارت ختم رسل

رسالت‌های الهی پیامبران بزرگ، جملگی مراحل به هم پیوسته یک پدیده آسمانی به نام دین است که هر پیامبر مطابق مأموریت ارائه شده به او، بخشی از آن حقیقت والا را به گوش جهانیان رسانده است. بر این اساس، مناقات و تعارضی در بین رسالت‌های مختلف نتواند بود. بدین ترتیب، عیسی نیز مصدق و مؤید رسالت‌های پیشین به ویژه رسالت موسی بوده است؛

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ؛ (۳۱)

و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است، بشارت‌گرم.

۹. رفع اختلاف میان مردم

عیسی (ع) یکی از مأموریت‌های خود را در میان قومش رفع اختلافات می‌شمرد؛

قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ؛ (۳۲)

گفت: به راستی برای شما حکمت آورده‌ام و تا درباره بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کردید برایتان توضیح دهم. او اعلام می‌کند که اگر از خدا پروا و از او تبعیت کنند، اختلافات فیما بین ایشان که باعث ضعف و سستی آنها شده است بر طرف خواهد گردید. از آنجا که اختصار و اشاره گذرا به فرآیندهای تبلیغی و شیوه‌های دعوت، روش قرآن کریم است، همین اشاره کوتاه بیانگر تلاش جدی عیسی برای ایجاد و هماهنگی فکری و یکپارچگی در سلوک جامعه بنی‌اسرائیل و رفع اختلاف است.

آیه زیر نیز به اصل وجود اختلاف در قوم او اشاره می‌کند؛

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ؛ (۳۳)

پس احزاب دست به اختلاف زدند. پس وای بر کسانی که ستم کردند، از عذاب روزی دردناک.

آیه ۳۲۷ سوره مریم نیز یادآور همین معناست.

۱۰. سیر و سیاحت تبلیغی

همان گونه که هجرت (یا سفر دراز مدت) برای یافتن عرصه‌های جدید دعوت در کارنامه پیامبران بزرگ به چشم می‌خورد، سیر و سیاحت یکی از برنامه‌های عادی و مورد توجه بسیار حضرت عیسی بود. در یکی از سفرها که طی آن عیسی با گفتن بسم‌الله از روی آب گذشت، دوست و همسفرش به خاطر افتخار مصاحبت با روح‌الله دچار خودبینی گردید و با خود گفت: این عیسی است که بر آب گام می‌نهد و من نیز. پس او بر من چه فضیلتی دارد؟ در همان لحظه زیر پایش بی‌قرار شد و در آب فرو رفت و فریاد و یاری خواست. عیسی فرمود: تو خود را بر اثر خودبینی در مقامی که خدا آن را برای تو قرار نداده نهاده‌ای و خدا بر تو غضب کرد. اکنون از آنچه گفתי توبه‌کن. وی توبه کرد و آن‌گاه به مرتبه‌ای که خدا برایش قرار داده بود بازگشت. (۳۴)

همچنین در سیر و سیاحتی به همراه حواریون به روستایی رسید که ساکنان و حتی حیوانات آن مرده بودند، به طوری که حکایت از عذاب الهی می‌کرد. حواریون خواستند آنها را زنده کند تا سبب عذابشان روشن شود و مایه عبرت ایشان گردد. یکی از مردگان با دعای عیسی زنده شد و در پاسخ به پرسش مذکور گفت: چهار چیز ما را مشمول عذاب الهی کرد؛ ۱. پرستش طاغوت؛ ۲. دل‌بستگی به دنیا؛ ۳. آرزوی دور و دراز؛ ۴. غفلت و سرگرمی به بازیهای دنیا. (۳۵)

بدین ترتیب، وی بالاترین مواظب اخلاقی و اشارات عملی را در میان یاران و پیروانش نشر می‌داد.

۱۱. اعزام فرستادگان تبلیغی (به انطاکیه)

عیسی علاوه بر تبلیغ در سرزمین خود و سیر و سیاحت تبلیغی، با توجه به شرایط و نیازهای موجود، فرستادگانی را نیز برای ارشاد مردم سرزمین‌های دیگر اعزام فرمود و هرگز قلمرو دعوت خود را به وطن یا سرزمینی خاص محدود ندانست. مردم شهر انطاکیه در بت‌پرستی و طاغوت‌پرستی غرق و در لجنزار فساد و گناهان غوطه ور بودند. عیسی از جانب خداوند مأمور شد تا دو مبلغ برای هدایت ایشان گسیل دارد. اما ناآشنایی آن دو رسول با عوامل نفوذ در مردم و شیوه‌های مؤثر دعوت از يك سو و لجاجت و تیره دلی مردم انطاکیه از سوی دیگر، موجب شد که نه تنها کسی به گفتار ایشان گوش فرا ندهد بلکه دستگیر شده و در بتکده‌ای زندانی شوند؛ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ (۳۶)

و داستان مردم آن شهری را که رسولان بدانجا آمدند برای ایشان مثل زن؛ آن‌گاه که دوتن سوی آنان فرستادیم. ولی آن دو را دروغزن پنداشتند، تا با فرستاده سومین آنان را تأیید کردیم. پس گفتند: ما به سوی شما به پیامبری فرستاده شده‌ایم.

حضرت عیسی فرستاده سوم خویش را برای پیگیری دعوت آندو فرستاد. وی که «شمعون الصفا» نام داشت برای هدایت مردم به طور ناشناس به آن شهر در آمد و با متانت و احتیاط به تماس و برقراری ارتباط تبلیغی با مردم پرداخت و از روایات آنان به‌ویژه شاه‌پرستی ایشان مطلع گردید. او شیوه همراهی موقت را اتخاذ کرد و گفت: من غریبی هستم که می‌خواهم به آیین شما در آیم. او را به نزد پادشاه بردند و احترام شایانی از او به‌عمل آوردند. نیز او را به بتکده بردند که هنگام بازدید، فرستادگان عیسی را دید و به اشارتی فهماند که دوستی و آشنایی خویش را ابراز نکنند، پس از يك سال، شمعون با تدابیری کارساز و ترتیب دادن مناظره‌ای حساب شده، باعث ایمان آوردن پادشاه و مردم گردید. (۳۷)

۱۲. ساده زیستی

هرچند از شرح شیوه‌های گذشته، ساده‌زیستی و دوری عیسی از مظاهر فریبنده مادی برمی‌آید اما اشاره مستقل به این بعد از زندگی و شخصیت عیسی و این روش غیر مستقیم تبلیغی ضروری به نظر می‌رسد، روایات زیادی بر این معنا تأکید و تصریح دارند؛ از جمله این که در نهج البلاغه آمده است:

و اگر خواهی در عیسی بن مریم نیز (برای تو اسوه‌ای نیکو است)، که سر بر سنگ می‌نهاد و جامه خشن می‌پوشید و خورش او گرسنگی بود و چراغ شب‌افروزش، ماه و سایبان زمستانش شرق و غرب زمین. میوه و خوراکش گیاه بیابان بود و همسری نداشت تا او را بفریبد و فرزندی نداشت که (فقدانش) او را اندوهگین سازد، دارایی‌ای نداشت که او را متوجه خود سازد و طمعی نداشت که به خواری‌اش در افکند. مرکبش دو پایش بود و خدمتکارش دو دستش. (۳۸)

همچنین در قصص الانبیاء ابن کثیر چنین ذکر شده است:

عیسی (ع) لباس مویین می‌پوشید و از برگ درخت می‌خورد و خانه و زن و فرزند و مالی نداشت و هیچ‌گاه برای فردایش ذخیره نمی‌کرد. (۳۹)

- ۱ - آل عمران (۳) آیه ۴۵.
- ۲ - مریم (۱۹) آیه ۳۴.
- ۳ - انعام (۶) آیه ۸۵.
- ۴ - زخرف (۴۳) آیه ۶۳.
- ۵ - مائده (۵) آیه ۱۱۰.
- ۶ - مریم (۱۹) آیه ۳۶.
- ۷ - آل عمران (۳) آیه ۴۹.
- ۸ - همان، آیه ۵۰.
- ۹ - عماد زاده، تاریخ انبیاء، ص ۷۳۱.
- ۱۰ - محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۱۹؛ شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۴.
- ۱۱ - محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۲۵.
- ۱۲ - همان، ص ۳۲۹.
- ۱۳ - همان، ص ۳۲۲؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۹۹.
- ۱۴ - شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۵۶؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۱۹.
- ۱۵ - ورام، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۱۹.
- ۱۶ - همان، ج ۱، ص ۹۶.
- ۱۷ - جاحظ، الحيوان، ج ۲، ص ۱۶۳؛ محمدباقر تاج لنگرودی، اخلاق انبیاء، ص ۳۹۴.
- ۱۸ - مائده (۵) آیه ۱۱۸.

- ۱۹ - همان، آیات ۱۱۲ - ۱۲۴.
- ۲۰ - همان، آیه ۷۲.
- ۲۱ - جلال‌الدین آشتیانی، تحقیقی در دین مسیحیت، ص ۲۰۵.
- ۲۲ - کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۷۸.
- ۲۳ - ورام، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۲۹.
- ۲۴ - مریم (۱۹) آیات ۲۹ - ۳۲.
- ۲۵ - مائده (۵) آیه ۱۱۱.
- ۲۶ - آل عمران (۳) آیه ۵۲.
- ۲۷ - محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۲۰.
- ۲۸ - درباره اصطلاح حواری و حواریون، زمخشری می‌گوید: <حواریون، یاران خاص و با وفای او بودند که پیش از همه به او ایمان آوردند و تعدادشان دوازده نفر بود، واژه حواری رجل از ریشه حور به معنای سفیدی خالص است یعنی دوست و یار نزدیک.> (الکشاف، ج ۴، ص ۵۲۸).
- ۲۹ - صف (۶۱) آیه ۱۴.
- ۳۰ - صف (۶۱) آیه ۱۴.
- ۳۱ - همان، آیه ۶.
- ۳۲ - زخرف (۴۳) آیه ۶۳.
- ۳۳ - همان، آیه ۶۵.
- ۳۴ - اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۷ (با اقتباس).
- ۳۵ - همان، ص ۳۱۸ (با تلخیص).
- ۳۶ - یس (۳۶) آیات ۱۳ - ۱۴.
- ۳۷ - فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ذیل آیات ۱۳ - ۱۴ سوره یس، ص ۲۴۹ - ۲۵۰ (با اقتباس).
- ۳۸ - سید رضی، نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۶۰، ص ۲۲۹.
- ۳۹ - ابن کثیر، قصص الانبیاء، ج ۲، ص ۴۲۴.

http://www.balagh.net/persian/quran/ketab_khaneh/osvehaye-qurani/14.htm

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

